

کاغذی خط

جایزه‌ای که کاهانی به معاونت سینمایی داد محسن جعفری‌راد

پنجمین جشن منتقدان و نویسندگان سینمایی برگزار شد و عبدالرضا کاهانی برای فیلم جدیدش «اسب حیوان نجیبی است» جایزه ویژه منتقدان را گرفت. هرچند این اتفاق به خاطر توجه به فیلمسازی که بر خلاف خلاقیت و سبک تاثیرگذار فیلم‌هایش، همیشه مهجور مانده است، اتفاقی شیرین و ارزشمند بود اما حرف‌هایی که کاهانی بعد از گرفتن جایزه به زبان آورد از اتفاقی تلخ و هشداردهنده در سینمای کنونی حکایت دارد؛ این جایزه را به طور مشترک به آقایان شمعدری و سجادیور که مدیریت سینمای جهان را برعهده دارند و کار خیلی سختی انجام می‌دهند، اهدا می‌کنم. آنها نتوانستند آدم مزخرفی مثل من را مهار کرده و به راه راست هدایت کنند و اخیرا فون تریز را به راه راست هدایت کردند! خوشحالم این جایزه را به طور مشترک به آنها می‌دهم. آن‌را نصف کنند و جلوی چشم‌شان بگذارند و هر وقت چشم‌شان به آن افتاد، بدانند که من هستم و نمی‌توانند من را حذف کنند.

چگونگی برخورد مسوولان سینمایی با آثار کاهانی سباقه‌ای چندین ساله دارد. از عدم اسکران آدم و پخش آن در شبکه نمایش خانگی گرفته تا اختلالی که سر فیلم «هیچ» از طرف سجادیور با کاهانی رخ داد و اوج این اختلاف با مهجور ماندن فیلم جدید او در جشنواره «اسب حیوان نجیبی» است (تا آنکه کاهانی در جشنواره دایلی منطقی و قانع‌کننده نداشت‌ه است و جالب آنکه همه فیلم‌هایی که از نظر مسوولان سینمایی قابل‌اِکِراَن نبودند یا چند سال بعد اکراَن شدند، هم توجه منتقدان را جلب کردند و هم به فروش خوبی دست یافتند. از مهم‌ترین آنها می‌شود به «هستوری» (داوید پور مهرجویی) «به رنگ ارغوان» (ابراهیم حاتمی کیا) و «هندلی خالی» (سلمان استرگان) اشاره کرد و نمونه نزدیک آن «مهرهم» که اخیرا هم مورد توجه بزرگان سینما قرار گرفت و هم به رغم تجربه‌گرایی و استفاده از نابازیرگان به فروش خوبی دست یافت. اما سوال اینجاست پس چارچعد از چنین تجربه‌هایی باید با فیلمسازی مثل کاهانی این‌چنین رفتار شود؟ فیلم «اسب حیوان نجیبی» است (تا آنکه کاهانی را می‌آورم که به اندازه کافی دستان به صورت نقطه‌چین نوشته‌اند)؛ هم به لحاظ قانونی پرونه ساخت دارد و هم به لحاظ اجرایی بهترین‌های سینمای ایران از رضا عطاران، مهتاب کرامتی، باران کوثری و پانته‌ا پهرام گرفته تا عوامل پشت دوربین در آن حضور دارند، آن‌وقت چه می‌شود که در بخشی من درآوردی به اسم توئی نگاه باید از رویاوی به مخاطب محروم شود. آیا سرنوشت فیلم‌های نامبرده برای تغییر در نوع نگاهمان به چنین آثاری که مبتنی بر روشنگری



و پرداخت رئالیستی معضلات اجتماعی‌اند، کافی نیست؟ سینمای تحلیل گر و روشنفکر تا کی باید تاوان چنین برخوردهای سلیقه‌ای و غیرسینمایی را ببرد؟ بهمن قبل‌دی در خارج از ایران فیلم می‌سازد، کاهانی به سمت تئاتر می‌رود، شهرام مکرری تیزر تبلیغاتی می‌سازد. استرکی دو فیلمنامه‌اش در یکسال اخیر پرونه ساخت نمی‌گیرد و بسیاری فیلمسازان دیگر که در خانه‌هایشان نشست‌اند و منتظر معجزه‌ای برای حرکت و زندگی هستند. آیا میدان ندان به چنین فیلمسازی که در راس آنها ناصر تقوایی چندین سال است که فیلم نمی‌سازد، زمینه را برای رشد سینمای فاقد تفکر و تحلیل آماده نمی‌سازد؟ آیا اشتغال سینماها در این چند سال به وسیله فیلم‌های سطحی و مبتذل، درس عبرتی برای ما نیست؟ این روزها می‌شنویم که فیلم‌های عباس کیارستمی و افرازفضل جلیلی در سینمای موسوم به مخاطب خاص قرار است اکراَن شود. اولاً این تفکیک علم و خاص از طرف کدام تخیهای صورت گرفته است و ثانیاً نزدیک ۳۰۰ فیلم داریم که به نمایش در نیامده‌اند آیا بهتر نیست زمینه را برای نمایش آنها فراهم کنیم تا اینکه با اکراَن فیلم‌های کیارستمی و جلیلی آن هم بدون اطلاع از آن‌ها فقط ویتربین جدایی این روزمه کاری خود فراهم کنیم؟!

فقط برای یادآوری

برگزیده‌های منتقدان یک سال سینمای ایران

■ جشن منتقدان و نویسندگان در هفته گذشته برگزار شد. این جشن فرصتی بود تا سینما و مسایل آن از منظری دیگر مورد توجه قرار گیرد و از فیلم‌ها و فیلمسازان سال قبل تقدیری هم صورت بگیرد. سعید قطبی زاده، آنتونی‌اشر کالدنیج،الله رحمانی، کیوان کثیریان، شاپور عطیعی و اسماعیل مبین‌دوست را داوران این دوره بودند. در این جشن از خسرو دهقان پیشکسوت عرصه نقد و «مسعود کیمیایی» به مناسبت بیست و دومین سال تولید فیلم «سرب» تقداری شد. عدنان غفرانویان بارگز «باشو غریبه کوچک» در جمع سینماگران حضور پیدا کرد و از همکاری با پهرام بیضایی گفت. از بین آثار برخی‌ها مانند «جدایی‌انادر از سیمین» و «مهرهم» اکراَن شده‌اند و برخی منتظر هستند. از نظر داوران این مجموعه، بهترین فیلم «جدایی نادر از سیمین» است و جایزه ویژه به «به حبه قند» (رضامیر کریمی) و اسب حیوان نجیبی است (سلیمان علی محمد) رسید.

گفت‌وگو با پگاه آهنگرانی

راه رفتن روی لبه تیغ

نوشین جعفری

پگاه آهنگرانی از نسل بازیگرانی نیست که چشم‌های روشن دارند. او به همراه دیگر هم‌نسل‌های خود باران کوثری و ترانه علیدوستی هم در انتخاب فیلم‌ها تعصب دارند و هم به مسائل اجتماعی می‌پردازند. انگار تنها بازی در یک فیلم برایشان کافی نیست. برای پگاه آهنگرانی که فقط در فیلم‌های جدی بازی کرده است حضور در یک فیلم کم‌دی مانند «ورود آقایان ممنوع» عادت‌شکنی است. شاید کمتر کسی فکر می‌کرد که او روزی در یک فیلم کم‌دی بازی کند. با او درباره فیلم، حضورش در جشنواره کن به عنوان یک تماشاگر و کارگردانی فیلم «ده نمکی‌ها» صحبت کردیم.

۴ این بار در نقشی بازی کردید که هم سنسنش از شما کوچکتر است و هم یک فیلم کم‌دی است. این انتخاب چه دلیلی داشت؟
از مدت‌ها قبل می‌دانستم آقای سرتیپی، منیزه حکمت و تخت کشیان قرار است یک فیلم کم‌دی به نام «ورود آقایان ممنوع» را بسازند. فیلمنامه‌اش را پیمان قاسم‌خانی نوشته و کم‌دی جایی از کار در آمده است. اول هم به ترانه علیدوستی پیشنهاد شده بود، و ترانه یک بار هم برای این کار به دفتر بامدادفیلم آمده بود. نمی‌دانم چطور شد که بازی در فیلم را قبول نکرد. قاعدتا هیچ اسمی از من برای بازی در فیلم نبود. همیشه در فیلم‌های جدی بازی کرده بودم.

۴ پس چطور به شما پیشنهاد شد؟
برای فیلم «راه آبی ابریشم» به کارگردانی آقای بزرگنیا تایلدن بودم که دستیار رامبد جوان تماس گرفت و پیشنهاد بازی در این فیلم را مطرح کرد. من گفتم فیلمنامه را نخواندم. گفتند یک فیلمنامه به اتوسا قلمفرسای دادایم. اتوسا هم در تایلدن همراه ما بود و گفتند فیلمنامه را با ایشان بخوانید و اگر هم بخواید می‌توانیم برایتان اِی‌میل کنیم. یک روز من و اتوسا شروع به خواندن فیلمنامه کردیم و از اول تا آخرش می‌خندیدیم. به نظرم فیلمنامه جذابی آمد زیرا برعکس کم‌دی‌های دیگری بود که الان اکراَن می‌شود. مثلاً یک دختر خوشگلی وجود نداشت یا آدمی که خیلی جاقی است و همه به او بخندند. موقعیتی کم‌دی بود. هیچ جای فیلمنامه به سمت لوگدی نمی‌رفت و به زور نمی‌خواست تماشاگر را بخنداند. موقعیت آنقدر بازمه بود که چیزهای حاشیه‌ای لزومی نداشت. **۴ پس به دلیل فیلمنامه‌خواستند در این نقش بازی کنید؟ ربطی به این ندارد که شما هم در نهایت مجبور شدید شرایط کنونی یعنی هجمه فیلم‌های کم‌دی را بپذیرید؟**

این فیلمنامه خوشم آمد ولی همچنان تردید داشتم که بروم یا نروم. اما حضور یک سری از همکاران، فیلم را تضمین می‌کرد. مثل اتوسا قلمفرسای و مصطفی خرقه‌پوش که نه فقط به عنوان تدوینگر بلکه به عنوان کسی که واقعا در خدمت پروژه است، می‌نظیر است و همچنین خود پیمان قاسم‌خانی.

۴ پس به دلیل حضور دوستان بود؟

این حضور، خیلی مهم بود و واقعا به نظرم آمد که می‌تواند فیلم خوبی باشد. من ترس این را داشتم که نکند فیلم کم‌دی شود که آبروی همه‌مان برود. اما حضور این جمع دل آدم را قرص می‌کرد و همین هم شد. آنقدر عوامل پشت صحنه و جلو صحنه حرفه‌ای بودند یعنی ویشکا آسایش، مانی حقیقی، رضا عطاران و... که کار کردن آسان شد. وزنه فیلم رضا عطاران است. اگر یک ذره طنزش بیشتر می‌شد فیلم به ورطه لوگدی می‌افتاد و اگر یک مقدار کمتر می‌شد، فیلم اصلا کم‌دی نبود. او به عنوان یک بازیگر حرفه‌ای اندازه طنز دستش بود و توانست تعادل را برقرار کند.

۴ در سال‌های پیش به جشنواره برلین می‌رفتید ولی این دفعه به کن رفتید.

کن، یکی از مهم‌ترین اتفاقات سینمایی است و همیشه دوست داشتم در این جشنواره شرکت کنم اما همیشه با خود می‌گفتم چه می‌شود که یک روز من فیلمی داشته باشم که من را دعوت کنند. نه اینکه خودم بزررم و هیچ وقت هم نشد. اما امسال رفتم. از طریق آقای اطیابی ما توانستیم کارت دیدن فیلم‌ها را بگیریم چون بدون آن کارت‌ها در کن شما نمی‌توانید فیلم‌ها را ببینید. همچنین فضای متفاوتی بود، یک سری فیلم‌ها درجه یک در سالن‌های درجه یک می‌توان دید. **۴ یک زمانی هست که دولت و وزارت فرهنگ یک سری اهالی سینما و سینماگر را انتخاب می‌کنند و آنها را به کن می‌فرستند اما یک زمانی وزارت ارشاد یک سری مدیران دولتی یا کسانی که ربطی به سینما ندارند را انتخاب می‌کند و می‌فرستد. این آدم‌هایی که امسال به عنوان هیات اعزامی ایران بودند چه کسانی بودند؟**

من کن مثالی فیلم بزنم. من شش، هفت سال پیش در اولین دوره جشنواره باتومی به گرجستان رفته بودم. این جشنواره در یک ویلا برگزار می‌شد. یک طبقه دخترها، یک طبقه پسرها و یک طبقه هم تلوزیون گذاشته بودند و فیلم می‌دیدند. این کل جشنواره بود. این جشنواره سال به سال رشد کرد تا آنجا که سال گذشته مثلاً آقای کیارستمی در آن حضور داشت. با اینکه گرجستان صنعت فیلمسازی ندارد ولی وزیر فرهنگ آن ارشاد و شهرداری‌اش فیلمسازان و آدم‌هایی که سینمادوست هستند را هر سال با بودجه خودش به تمام جشنواره‌ها می‌فرستد. من هر جشنواره‌ای را که رفتم گرجستانی‌ها با بودجه دولت آنجا بودند. والان جشنواره آنها آنقدر اعتبار دارد که آقای کیارستمی حاضر شده به آنجا بروند. در آن شهر کوچک دو سینما ساخته شده و به سینماها بها می‌دهند و از جشنواره فیلم فجر همه چیزش بهتر است. ولی حالا در اینجاچه اتفاقی می‌افتد؟ به جای اینکه چهار فیلمساز جوان که دوست دارند آن فضا را ببینند و از آن فضا خیلی چیزها یاد بگیرند، یک سری مدیران دولتی که قرار است در خوشبینانه‌ترین حالت چهار سال مدیر فلان جا باشند با بودجه دولتی می‌زنند. آنها در آنجا هیچ کار نمی‌کنند یا ما نمی‌بینیم. ولی من مطمئن‌م بهترین مدیر سینمایی هم که به آنجا برود به اندازه یک سینمایی یا یک سینمادوست کاری انجام نمی‌دهد. چون آن فضا، فضای سینماست و فضای مدیریت نیست. آنجا باید بروی فیلم ببینی تا انگیزه پیدا کنی

که فیلم بسازی. منی که شرایط فیلمسازی را دارم وقتی رفتم آنجا متحول شدم و تصمیم گرفتم فیلم بسازم، پویاتر شوم. در آنجاست که می‌فهمی سینما یعنی عید بود و از سفر که برگشتیم فجر ما نیست و خیلی بزرگ‌تر از این حرف‌است. هنرمند است

۴ آیا خودتان هم می‌خواهید همین نگاه درباره تان وجود داشته باشد؟
برای همین فیلم مستند می‌سازیم، آن هم با تغییر فاز یعنی درباره کسی که نمی‌توان نسبت به او بی‌طرف بود. یعنی هنرمندی، پیش از این در مورد تئاتر شهر فیلم ساختی که یک بنای نوستالژیک است. بعد در مورد غزاله عزیزاده فیلم ساختید که کاراکترش جذاب بود.

در مورد مستندند هنمکی، اول فیلم گرفتم و بعد تصمیم گرفتم چه کارش کنم. آن روزها اخراجی‌های دو در حال اکراَن بود و خوب هم فروخت. عید بود و از سفر که برگشتیم این جو وجود داشت. فکر کردم اتفاق عجیبی در حال وقوع

سینمای ایران



عکس، مهدی حسینی، شرق

فیلم بد. هیچ حرفی هم نمی‌زد که مثلاً نظرت راجع به من چیست. شاید خیلی‌ها می‌دانستند من چه فیلمی می‌خواهم درباره دهنمکی بسازم و شاید خودش هم می‌دانست ولی هیچ وقت نخواست من را محدود کند و اتفاقاً خیلی به من کمک کرد. همین جنبه‌اش خیلی برای من جذاب بود. مسعود دهنمکی یک شخصیت واقعی دارد که مربوط به خودش است و یک شخصیتی که در روزنامه‌ها از خودش نشان می‌دهد و مصاحبه‌هایی که می‌کند من به شدت با آن درصدمش مخالفم. کمک‌هایی که او به من کرد به نظر من کاری بود که خیلی‌ها نمی‌کردند. با این دیدی که می‌دانست من نسبت به او دارم. می‌گویم با خیلی از چیزهای بیرونی‌اش مخالفم ولی شخصیت خودش به گونه‌ای است که من می‌توانم با او مکالمه هم برقرار کنم

۴ با توجه به اینکه این فیلم را ساخته‌اید و به شخصیت و نگاه دهنمکی سعی کردید نزدیک شوید فکر می‌کنید چه تغییری در نگرش این آدم به وجود آمده است.

این بحثی است که در فیلم من هم مطرح می‌شود. دم این نسل گرم که به این آدم‌ها یاد می‌دهند که چطور رفتار کنند. بین من اصلا در حدی نیستم که بگویم چه اتفاقی برای آدم‌های می‌افتد چون واقعا خیلی چیز پیچیده‌ای است. ولی من می‌دانم که یک چیز بیرونی رفتار آدم را می‌تواند دگرگون کند. مثلاً سینما سینما یک حوزه‌ای است که می‌تواند آدم‌ها را تغییر دهد و اصلا ربطی به سیری که آدم طی کرده ندارد. خود مقوله سینما می‌تواند باعث تغییر آدم‌ها شود. آقای دهنمکی هم هیچ وقت نگفته قبلاً داشته کار بدی می‌کرده و حالا کار خوبی می‌کند. همیشه هم گفته من گذشته خودم را نقد نمی‌کنم ولی به نظر من گذشته‌اش را نقد می‌کند و از گذشته خیلی راضی نیست.

۴ بعد از اینکه تولید فیلمت تمام شد، برای نمایش چه فکری کردی؟

هنوز تلاش می‌کنم فیلم را به جشنواره سینما حقیقت و جشن خانه سینما و بفرستم. یک جاهایی می‌خواهم بفرستم اما شاید اصلاً از فیلم خوششان نیاید چون به هر حال من از یک آدم‌هایی شنیدم که گفته‌اند پگاه آهنگرانی از دهنمکی پول گرفته و این فیلم را راجع به او ساخته است. کسانی که فیلم را ندیده بودند این حرف‌ها را درآوردند. این فیلمی است که آدم‌ها رویش قضاوت دارند و کاری به این ندارند که این فیلم خودش خوب است، کارگردانی‌اش خوب است، مونتاژش خوب است... آرزوی هر فیلمسازی، این است که فیلمش دیده شود. فیلم را کی می‌کند و می‌دهد به این و آن دوست تا سرانجام در جایی دیده شود. وقتی فیلم پخش شد مردم متوجه شده بودند که من روی یک خط باریکی حرکت می‌کنم و به هر طرف متمایل شوم برابم خیلی خطرناک است و خیلی از سینمایی‌های ما به این نکته توجه نکرده بودند و به نظرشان می‌آمد که من از آقای دهنمکی پول گرفتم که این فیلم را برایش بسازم. اتفاقاً این صحبت را من نه از آن سینمایی‌هایی که به نظرمان مرتجعند بلکه آن سینمایی‌هایی که به نظر ما روشنفکرند و ذهن بازی دارند و موضع سیاسی درستی دارند، شنیدیم. یک نفر در مردم معمولی این طوری احساس نکرده بود. حتی برابم نظر دهنمکی هم خیلی جالب بود. دهنمکی به من رنگ زد و با اینکه گله داشت عین دیالوگ‌های این آدم که تو من صادق نبودی، می‌دانستم ولی فکر نمی‌کردم تا این حد چنین موضعی داشته باشی. تو در یک فیلم کارهایی کرده‌ای که حرف‌های من را زیر سوال برده‌ای اما فیلم تو است. نگفت من فیلم را دوست داشتم. گفت این فیلم، فیلم تو است و من نمی‌خواهم به تو بگویم چرا این را ساختی. فیلم خودت است و دوست داشتی آن را این طور بسازی.

۴ بعضی‌ها گفته‌اند این فیلم خنثی بود.

نه من اصلاً با این نظر موافق نیستم. این فیلم متن دارد. وقتی موضعی داری و روی لبه تیغ راه می‌روی به این مفهوم است که می‌خواهی آن حرف به شکل برخوردن‌های به آدم‌ها القانفود و مدستی هم نباشد. قضاوت پشش است و من از نقد روایت گذاشتم که قضاوت هم بکنم. ولی لحن قضاوت فرق می‌کند.

است. عجیب است که اخراجی‌ها اینقدر می‌فرشد و باید یک چیزهایی ثبت شود و خب، دوربین هم در دفتر وجود داشت.

من و دوست‌م شروع کردیم جلو سینماها رفتیم با مردم مصاحبه کردیم و می‌پرسیدیم چرا این فیلم را می‌بینید. از جو سینماها شروع کردیم تا رسیدیم به آقای دهنمکی. یعنی آقای دهنمکی خبردار شد که ما یک فیلم می‌سازیم و گفت باید با خودم هم صحبت کنید، ببینم چه می‌خواهید. از یک جایی خود آقای دهنمکی وارد قضیه شد و من احساس کردم خود آقای دهنمکی از فیلمش جذاب‌تر است. به تدریج نقش خودش را در فیلم بیشتر کردم. اتفاقاً به نظرم این فیلم می‌تواند به غزاله عزیزاده نزدیک باشد. اصلا نمی‌خواهم این دو شخصیت را در کنار هم بیاورم ولی این دو شخصیت یک وجه مشترکی دارند و آن وجه نمایشی بودنشان است. این نقطه شروع فیلم شد و می‌گفتم این آدم چقدر شخصیت نمایشی‌ای دارد. از همان‌جا بود که احساس کردم این فیلم پتانسیل این را دارد یک فیلم مستندشود.

۴ یعنی از قبل هیچ ایده در مورد نحوه کار نداشتید.

نه هیچی. ما جلو سینماها رفتیم با مردم و بعد با خود دهنمکی و آدم‌هایی مثل ارش خوشخو، احمد میراحسان، جواد طوسی و فراس‌تی صحبت کردیم. ساختن فیلم به انتخابت بود پس پیش خود و ادامه کار امکان پذیر نبود. فیلم خود یک سال خوابید و آن را‌اش‌ها همچنان خانه من بود. من از کار نصفه متفرم ولی به نظرم خیلی سخت بود که بعد از انتخابت و آن اتفاقات این فیلم را کار کنیم. چون یک هوشمندنی عجیبی می‌خواست که توهمین نکنیم. اولین چیزی که به ذهن‌ها القا می‌شود، این بود که پگاه آهنگرانی می‌خواهد یک فیلم درباره مسعود دهنمکی بسازد و به او توهمین کند. این به نظرم ساده‌ترین کار بود اما من اصلا نمی‌خواستم این

کار را بکنم. چون با گذاشتن دو پلان کنار هم می‌شد این آدم را خراب کرد و من نمی‌خواستم این اتفاق بیفتد. از طرفی هم نمی‌خواستم مطرح شود که پگاه آهنگرانی از مسعود دهنمکی پول گرفته و این فیلم را ساخت و پخت کرده، پول گرفته و فیلم تبلیغاتی ساخته است. همین که درباره دهنمکی فیلم بسازد پیش‌داوری به وجود می‌آورد که چرا اصلاً آدم باید درباره این آدم فیلم بسازد. اما سوال این است چرا نسازد، خب؟ آدم درباره چوب کبریت هم می‌تواند فیلم بسازد.

۴ حالا چرا بسازد اصلاً؟

به این دلیل که این موقعیت پتانسیل فیلم شدن دارد. به هر حال مسعود دهنمکی یک پدیده‌ای هست. نمی‌توانیم بگوییم، نیست. واقعا هست. سیری که این آدم داشته نمی‌گویم دچار تحول و تغییر شده است. این آدم خبرساز بوده، این آدم چهره جنجالی بوده در سه دهه زندگی‌اش یعنی ۶۰، ۷۰ و ۸۰ در هر سه دهه این آدم چهره‌ای بوده که مردم راجع به او حرف می‌زدند. آدم‌ها راجع به او حرف می‌زدند و در واقع نمایانندی یک قشری را می‌کرده که در سینما به در سینما دیده رفته‌اند و هشت سال چهره بودند و حالا به شهر آمده‌اند. آنچنان تأثیری روشن‌اش داشته که همیشه همه چیز را مثل جنگ می‌دیدند. جنگ با فقر و غنا، جنگ با بدحجابی، جنگ با متحررها، جنگ با لیبرال‌ها. هم‌ا‌ش جنگ بوده است و این به نظرم پتانسیل کار دارد. شاید من اگر در یک دوره دیگر بخواهم فیلم بسازم که اتفاقاً خیلی دوست دارم در یک شرایط دیگر و با دست باز این فیلم را بسازم، احساس می‌کنم راحت می‌شود یک فیلم سه

۴ بعد از اینکه مسعود دهنمکی وارد فیلم شد در مسیر ساختن مستند تغییری هم پیش آمد؟
آقای دهنمکی خیلی با من کنار آمد. شاید اگر خیلی‌های دیگر بودند این کار را نمی‌کردند. با اینکه ایشان هیچ اطلاعی نداشتند که من می‌خواهم درباره‌اش فیلم خوب بسازم یا

نگاه

گزارشی از اکراَن عمومی آخرین ساخته اصغر فرهادی در فرانسه

عهدی با ظرافت و واقعیت

بیتا ترابی

■ هر جا که باشی دیدن واقعیت با پیچیدگی‌هایش به سادگی تو را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد. بسیاری از مطبوعات و سایت‌های کشور فرانسه با چاپ عکس‌هایی از صحنه‌های گوناگون فیلم جدایی نادر از سیمین به بررسی آن از جهات مختلف پرداخته‌اند، در بیشتر نقدها و مطالب چاپ‌شده درباره آخرین ساخته اصغر فرهادی آمده است که این فیلم ما را در دنیای آدم‌های شهرنشین امروزی غرق می‌کند. نمایش فیلم جدایی نادر از سیمین در فرانسه که از هشتم ژوئن شروع شده با استقبال چشم‌گیری روبه‌رو شده است. تعداد سالن‌های نمایش‌دهنده هنوز رو به افزایش است و اگر استقبال مردم به همین شکل ادامه پیدا کند، فروش این فیلم رکورد سفر قندهار مخلفیاب را خواهد شکست. شانزدهم ژوئن یک خبرگزاری فرانسوی نوشت: سار کوزی، رییس‌جمهور فرانسه، خواستار یک کیی شخصی از فیلم شده است تا یک همراه همسرش کارلا برونی آن را ببیند. در پایان فیلم، در بعضی سالن‌های نمایش تماشاگران، کف می‌زنند که در پاریس این اتفاق نادر است. حضور ایلا حاتمی، بازیگر نقش سیمین در یکی از کانال‌های فرانسوی هم هیاهوی زیادی همراه داشت. روزنامه لوموند روز بعد از اکراَن، تیترا لول خود را به این فیلم اختصاص داد. دیوید ریچ در نقدش موضوع فیلم را ادعایی معمولی دانسته که رفته‌رفته به مساله‌ای حیثیتی در هر دو خانواده تبدیل می‌شود. ریچ ادامه می‌دهد اصغر فرهادی بدون جدایی با دغدغه بیان جزئیات و ریزه‌کاری‌ها فیلم‌ش را ساخته است. قصه جدایی نادر از سیمین جهانی است و از آغاز تا پایان اسیر واقعیت است. نظر اکثر منتقدان درباره آخرین ساخته اصغر فرهادی مثبت است و ساختن آن را با در نظر گرفتن خط‌فرم‌های موجود در ایران برای تولید فیلم، شاهکار خوانده‌اند و از آن به عنوان فیلم برتر این ماه که در سینمای فرانسه به نمایش در آمده، نام برده‌اند. منتقدان فرانسه به این فیلم از پنج ستاره ۴/۸ و گاهی پنج ستاره‌اند: تماشاگر صحنه به صحنه با اطمینان نزدیک‌تر می‌شود و درست میان حیرت و ترحم با دین می‌گنجد. جدایی نادر فیلم مهمی است که استاندارد نوشته، فیلمبرداری و اجرا شده و به شکلی مجذوب‌کننده تم داستانش را جلو می‌برد. این فیلم هر بیننده را در خود غرق می‌کند (سوفی بُنُمون در Studio Cinema Live شماره ۲۷).

– فیلمنامه با تکیه بر هنرمندی می‌مانند فرهادی تماشاگر را حیران و نگران از سرنوشت شخصیت‌ها رها می‌کند. جدایی نادر فیلم مهمی است که استاندارد نوشته، فیلمبرداری و اجرا شده و به شکلی مجذوب‌کننده تم داستانش را جلو می‌برد. این فیلم هر بیننده را در خود غرق می‌کند (پاسکال میقزور در Le Nouvel Observateur شماره ۲۳۴۰).

– جدایی نادر از سیمین فوق‌العاده است. شاهکاری است از سینمای ایران. اثری تاثیرگذار، هوشمندانه و جهانی است که واقعیت را بر ما روشن می‌کند و در اضطراب نگه‌مان می‌دارد. (دنیل اتلی در روزنامه یکشنبه، ششم ژوئن)

– فیلمنامه جدایی نادر به شکلی باورنکردنی پر از ظرافت و جزئیات است. شخصیت‌ها به ما نزدیک‌اند آنقدر که حس انسان‌گرایی‌مان را برمی‌انگیزد. (ماری سوپون در روزنامه A Le Parisien ژوئن).

– برخی مردم طبقات پایین جامعه ایران (همچون راضیه و حجت) در دروغ‌ها و پنهان‌کاری‌ها دست و پا می‌زنند. فیلم زیبایی است (نقدی از E. L. در نشریه اسپرس شماره ۲۱۷۲).

– اصغر فرهادی از دنیای تئاتر می‌آید. دنیایی که مسلط بر گفتار است و توانا در خلق جزئیات. فرهادی از بازیگرانش تشنگ باری می‌گیرد. او را استفاده‌ای دنیای سینماست. (قالین قفانسی در telegram شماره ۳۲۰۴)

– فراده تماشاگر را از همان ابتدای فیلم در جایگاه قضاوت می‌نشانند تا هم حرف‌های سینما را بشنود و هم حرف‌های نادر را از گنج بماند در حد حق قدرت فیلم در توانایی شکسی است که به وجود می‌آید. شکسی که رفته‌رفته واقعیت را روشن‌ش کند (ژان- لوک دوآن در لوموند هفتم ژوئن).

... مهارت و جوشش فرهادی در نوشتن این فیلمنامه حیرت‌انگیز (P. M. در le Nouvel Observateur شماره ۲۳۲۱).

... اصغر فرهادی کارگردان جوان و قدرتمند سینمای ایران است (کریستف نزوبن در اولین شماره ۴۱۲).

... دوربین در جایگاه خوبی قرار می‌گیرد، زاویه خوبی را انتخاب می‌کند، سرعت خوبی دارد و در فاصله خوبی هم قرار می‌گیرد (فیلیپ ازوری در لیبراسیون هشتم ژوئن).

– جدایی نادر... فیلمی است، معمایی و اجتماعی – انسانی در رئالیسمی حیرت انگیز (استفان لیبلاس در ۲۰ Minutes, ژوئن).

– این درام با ظرافت و توانایی در دنیای کوچک یک خانواده درگیر خلق می‌شود و نشان از روح حساس خالقش دارد. این درام در میان آدم‌های سرسردم شکل می‌گیرد (الن اسپیرا در Paris match شماره ۳۲۲۸).

– میزان سنن در این فیلم از مکتب کیارستمی فاصله می‌گیرد... چند ژانر را درهم می‌تند از جوششی به وجود آورد از دل محرومیت‌ها و ناامیدی‌ها و هرچ و هرچه (نقدی در Technikart شماره ۱۵۳۲).

کنکه جالب اینکه پس از ۱۰ روز فروش جدایی نادر از سیمین، از دو فیلم نیمه‌شب در پاریس آخرین ساخته وودی آلن و درخت زندگی برنده نخل طلای فستیوال کن که دو هفته زودتر از آن اکراَن شده‌اند، بیشتر بوده است.